

از خسرو احتشامی هونه گانی

به: استاد بزرگوار و توانا دکتر مهدی محقق



خلیج فارس دریچه شهر فرنگ دیوان صائب

که در روش اقتصادی، و احتشامی مردم هم تأثیر ژرف گذاشت و به وسایع هنر عباسی پیوست. از نقاشان، خوشنویسان، مجلد سازان، حکیمان، حکامان، فخرکاران، معماران، نقاشان، پهلوانان، موسیقی دانان، عالمان، و شاعران محض پدید آمده بود که افسانه‌های هزار و یک شب را تجدید می‌کرد. در این شهر بازاری بزرگ با پشتوان اقتصادی شگرف از دروازه‌های بناور خلیج فارس بر کالاهای جهانی آفرین می‌گشود، لذا ورود اشیاء فرنگی به مسوت پایاپای. اموری معمولی و عادی بود. به فرمان شهریار ایران ناقوس دیر همز را که به وزن ششصد تا نهمصد پوند برنقش هماره، دو دید مسلمان سگانه قرار گیرد. در قیصریه در میدان نقش جهان جای داده بودند تا فتوحات شهرمانانه ایرانیان بر منجوزان برنقش هماره، دو دید مسلمان سگانه قرار گیرد. در قصر سلطنتی نیز در دو صندوق کتب نفیسی را که هر کدام حدود پنجاه تا شصت جلد کتاب را در خود داشت و در فتح هرمز به دست آمده بود محافظت می‌کردند. نوپهای قیمت گرفته شده را هم زیست بخش فقرهای اصفهان کرده بودند. در برابر مدخل کاخ عالی قاپو، دو تنوب بتسیم قدیمی برودی دو پایه قرار داشت یکی از آنها به طول هفت و نیم می‌رسید و در سمت چپ بیست و سه لوله تنوب برنقش گوناگون تا در ورودی حوضسرای شامی برای نمایش نصب شده بود. بازار اصفهان تا رسیدن کشش‌های بزرگ فریبز از آمده، شدن عر شد. هلندها سا

نخستین دریچه به سوی اشیاء مغرب فرنگ از آنهای نیکگون خلیج فارس باز شد. به تصریح وقایع نگاران، فریبه سودجوی، سودای تحفین و دست یافتن به دانش، شورا یافتن آتش کنجکاو، سیل بازاریایی و پراکتند آرای دینی به عشق پادشاه آن جهانی همه از انگیزه‌هایی است که بازرگانان، دانش‌پژوهان، جهانگردان و مسلمان مدعی را از قدیم‌ترین زمان‌ها و از دور افتاده‌ترین نقاط مغرب به سوی ایران کشانید. رنگ کاروان این مسافران مسبور در ایام سلطه و سیاه گوسفندان و پس از آن در عصر طلایی و سرخ کلاهانه هیچگاه از بنادهای بریج و سم مرز و بوم ما منقطع نشد. وقت در ۱۰۰۶ هجری شهریار صفوی اصفهان را به پایتختی برگزید و مرکز فرمانروایی از قزلبین به این شهر انتقال یافت، مسلمان عصر با اعجاز تمام به طرح شهری پرداختند که با گذشت زمانی اندک هردس شهرهای آسیا شد. کاخ‌ها، خیابان‌ها، فیه‌وخانه‌ها، کاروانسراها، باخ‌ها، مدرسه‌ها و مساجد، از هر کوی و برزخی سر سر کشید. شاهزادگان، سفیران، سپاسان و بازرگانان با ملیت‌های گوناگون از انگلیسی گرفته تا هلندی، پرتغالی، فرانسوی، عرب، آلمانی، ترک، یهودی، اسپانیایی، فرانسوی، روس، هندی و چینی پس از پشت سرگذشتن جزایر و بناور خلیج فارس به این شهر فرنگ شریف، روی می‌آوردند. ترویج هنر نه تنها در بن ماهه‌های فکری

مردن، آینه، کمر بند، سنگهای قیمتی، پارچه های مخملی فرمز، مشک، چوب صندل، و میخک به اصفهان حمل کردند. در کاروان دیگر دریایی که مستخرجان و اهل حرفه و هنر اروپایی، ساخته های خود را به ایران آوردند این اشیاء جنب نظر می کرد ساخته های سوئیس، قلمنا، قطب نما، ظروف بلورین، اشیاء شبانه، پاتنه های ماهوت، اطلس و کمد های فرنگی که بعدها تأثیرات فراوان بر معاصین شعر شاعران سبک اصفهانی گذاشت. ولادات ایران از وزیر در برابر ابروشم بیشتر سرور ایدهای بللی - آئینه های گوناگون تنبیه های شیشای و شیشه های رنگی در و پنجره، زده که در ایران به گنجام مشهور شد. شهریار صفوی هرگاه که چیزی از مصنوعات تازه فرنگستان مانند دوربین و ذره بین و شنگهای نوساخته و ماشینهای جدید به دستش می رسید با کمال علاقه و در حد کنجکاوی و دقت در آنها می نگریست و از جزئیات هر یک آگاه می شد. لاجای شگفتی نود که شاردن سیاح فرانسوی می نگاشت: مصنوعات جدید جهان که از سواحل خلیج فارس به اصفهان انتقال یافته و در قلعه طبرک نگهداری می شوند نشانهای است اشیاء، مدرن آلمانی و ایتالیایی و چین و غیره هم در بازار فرزانده و انواع و اقسام، کوزه، شنگ، دوربین، شیشه های زیبای سلاطین مغرب، زینبرگ های فرورده نشان ساعت کوچی و شش که همه شاهکار صنعت است. یکی از شاهکاران نایاب که در امور هنری دستی داشت فریب دوپست ساعت خرید به بود که آنها را باز دست می کرد. شایان ذکر است که اختراع ساعت مچی به اندازه یک اثر هنری طلا توسط یک ساعت ساز در اصفهان اتفاق افتاد و بیرونی آن دوپست اثر هنری قیمت گذاشته که انگلیسی ها آن را خریدند. و به شایسته هدیه کردند تا آن روز ساعتی که رنگ برند و حجم آن تا بدین حد ظریف و کوچک باشد دیده نشده بود ولی سرنوشت غیر انگیز این ساعت ساز و به هلاکت رسیدن او هنر ساعت سازی در ایران را متوقف کرد. اتفاقاً دوران باروک عصر ساعت سازان بوده که همزمان عصر صفوی است. در این عهد حتی ایرانیان کم درآمد هم بیشتر از ساعت های شش که به سهولت می شد در بازار خرید استفاده می کردند. نزدیک به این ایام و در زمان با بودن کالاهای ایران به اروپا اولین بار عینک را که به شیشه فرنگ مشهور بود به ایران آوردند. همراه با توپهای بزرگ عیار باستر و پارچه های - روس و پیش قیوس یا پوست سمور، یک کشتی که هفتای پادشاه مسکو را به ایران حمل می کرد پر از قاتوسها و چراغهای بزرگی بود که به جای شیشه در آن طاق نصب کرده بودند به اسیافه ماهوت سبز و سرخ و یک عدد مرونگی بلورین نقاشی شده و ۹ عدد آینه منقش که بسیار زیبا بود. در دکان های نزدیک کاخ عالی قاپو ظروف بلورین ساعت نوردیگر و وزیر فروخته می شد. اسپانیایی ها نیز همراه اسلحار قیمتی، شنگ های اسپانیایی را با ساخته های جدید می فروختند. چیزی فروش ها لویز از پنیس های چین بودند که اغلب در مهمانی های مرشد کامل شاه عباس به چشم می خورد و زیباترین انواع آن را در عمارت جنبی خانه که در پشت بازار مسگرهای میدان نقش جهان واقع بود می شد تعارف کرد. در این جنبی خانه طاق های

مختصر نزدیک به هم به طرح غریب ترتیب داده شده بودند و ظروف پنبی و شیشه های ایران در آن می گذاشتند. تجارت میان ایران و اروپا که با امنیت خلیج فارس مستحکم تر شده بود با بهبود رابطه شرکت های بزرگ هند شرقی، انگلیسی و هلندی و به اضافه آمدن و شدت های میان دربار ایران و دربار پاپ و جز آنها در عصر صفوی به اوج خود رسید لذا رواج ساخته های فرنگی در اصفهان که همه از بازار جنوب می سوید روز به روز گسترده تر و تأثیر آن در جامعه روز افزون شد چندانکه این رابطه ها حتی به ادب فارسی هم پا گذاشت و در وصف فرنگیان و کالاهای غرب مضمون های نوین در اخبار شاعران زمانه قرار داد. شوکیات: حسن فرنگ، بت فرنگ، رخ فرنگ، فید فرنگ، سد فرنگ، و چشم کبود سبز و آبی و بلورنی. از فرنگت رایج و معمول در اولین شاعران سبک اصفهانی شد. ملک اشعار، دیوار صائب تبریزی در دیوان ارضمند سوم، درجه های بر این اشیاء، مدرن گشود و این همه معاصین بگر و بیگانه را از برکت آینه خلیج فارس داشت. این تصویرهای خیالی انگیز وسیله فهم بیان و تفسیر اندیشه های تازه شاعر بود که به تعبیر قوه زوژوت مثل یک عدسی طلایی تخیل عمل می کرد که شاعر از خلال آن مصنوعات را به شکل و رنگ اصلیشان مرید. تصویرهایی که با تزیین، تار و پاز بازار اصفهان پیوستی نزدیک داشت و این صائب بود که اتمه تاریخ تجاری ایران عصر صفوی را در غزلیات نیمه عارفانه و عاشقانه خود جاودانه می کرد. مگر نام هم ادیبانی را که در شعر شاعران بزرگ سبک اصفهانی مثل، کلیم، عرفی، غنی، طالب، سلیم ویدل به کار رفته اند گرد آوریم دفتر پیش رو خواهیم داشت که صلابت آن به پادشاههای مازکوبولو شباهت خواهد یافت، صفاوی که صورت رنگ ساخته، تکواری و شکسته آن را در عصر مشروطیت هم می بینیم با این تفاوت که در شعر شاعران مشروطه نه آن خیال انگیزی ها موج می زند و نه آن نگاه زوفاکار که با ضمن اشیاء نفوذ می کرد رخ می نماند: خیال غالب بیخ زده، می جان و فائد روح شاعرانه اند. نگاه صائب و افسار او به، غلیان، قانوس تاریخ، گل کاغذ تفنگ، مستطیس، اطلس، پیراهن چسبان، شیشه ساعت، ظرف کاغذی، قلمنا، باروت می صدا، جنبی سبز، آهن ربا، زینبرک، آینه تیزی، عینک، دوربین، شیشه رنگی، ساز جنبی، بسن مستطی، قند فرنگ، پرده زشوری، تنبیه شیشای پرده اطلس، جامهای بلورین زینی، رنگس نیلوفری، و چشم های سبز و کبود اروپایی، که همه به زوراش و زلالی در عالم شاعران و بیای گرفته اند، تأثیرات اوضاع اقتصادی، سیاسی، واجتماعی، جامعه، عصر صفوی است که آرام آرام گام به تمدن امروزمین اروپایی می گذاشت. در این اتمه نوین، که آهسته آهسته از ظلمات اشرف به کوچه و بازار هم کشیده می شد و دوازده فرانسوی در دسترس همگان قرار می گرفت تنبسی تازه بود که در کوزه های خلیج فارس به باغهای شعر ایران سر زلید و چشمان خرد بین مردم را از فضای سنتی و گشمن به سال و عسوا، مقومیس فروغ می برد و لای گرانقدری به ادب پاریس می آفریند. سیری در این کوچه باغ می نرزان نه تنها مرطفت نیست بلکه سا را با بر خورد فرنگ شرق و غرب لوطین شلوخ فارس در پهنه ادیبان صفوی آشنا می سازه و دهکده، جلبدی را از جمال به ما اثرانی می داند.

ساختهای کرکس سوتیس آن را به سهولت در دسترس طبقات پایین قرار داده بود.

غم عالم فراوانست و من یک شنبه دل دارم
چسان در شیشه ساعت کنم ریگ پسیابان را

زنیورک:

توب کوچک و تنگ بزرگ که با باروت و با گلوله پر می‌شد و آتش می‌کرد

گسردید از تسرد زنیورک و شنگ

پورخنه همچو شان عمل حصن قندهار

تنگ (تنگ)

مرکب است از تف میدل تپ که مخفف توب ترکی است و کاف تست با شحه است و آن را در هندوی ترک گویند

گردان به مهرة تنگ اصحاب نیل را

کردند همچو مرغ ابابیل سنگسار

قیله‌نا:

قطب‌نمای بود که بدان تعیین جهت مکه مکرمه را می‌کردند

پیداست همچو قیله‌نا از ته بلور

از سینه لطیف دل همچو آهش

مفاتیس:

اکسید طبیعی مفاتیس آهن بود که خاصیت جذب براده آهن را داشت در صنعت آهن‌ریزهای نعلی شکلی بود که تازه وارد بازار شرق شده بود

تازه زنجیر مفاتیس شور عاشق است

داستان زلف سرکن تا پیرشان بشتوی

آهن‌ریا، ریسدان مفاتیس یا آهن‌ریای معمولی:

برده خار است اگر دارد غلی این بوستان

نوش این محنت سرا آهن ریای بپشتر است

طلق:

جسم معدنی از جنس شیشه بوده اغلب سفرنامه نویسان صریح دارند که خط استادان و نقاش‌های زیبا را در کاخ‌های صفوی زیر طلق دیده‌اند.

خط استادان ز زیر طلق می‌آید به چشم

چون خط نارسته آئینه رویان جهان

عینک:

شیشی بوده که از بلور و شیشه ساخته می‌شد و پیش چشم می‌گذاشتند و در آن به بازار شرق از اواخر قرن نهم شروع شده بود و به آن شیشه فرنگ می‌گفتند



دیدگاهی که پس از چهار قرن برای شاعر معاصر که در عصر گام نهادن انسان به آسوی منظومه شمس می‌زند و درین روزنه‌ای جهت نفوذ در اشیاء زائیده علوم تازه است، سرمشقی پسندیدنی و قابل قبول می‌نماید اینک با نمونه‌های مقاله را پایان می‌دهیم

باروت برصدا:

باروت گردی بود سیاه که از شوره و گوگرد زغال می‌ساختند و آن را در گلوله تنگ و توب و دیگر سلاحهای آتشین به کار می‌بردند، باروت‌های نخستین علاوه بر صفا دو دانگبر هم بود، اما باروت فرنگی که از اواخر عصر صفوی به بازار آمد دارای صدای کمتر بود و دودی هم نداشت یعنی هم آن باروتی که هنوز هم در خرج جنگهای جدید به کار می‌رود.

خاشوش بی‌کمال چو باروت بی‌صدا

باشد زبوج کو به مرا تب کشنده تر

شیشه ساعت:

شیشه‌ای بود که اوقات و مفادیر روز و شب بدان معلوم می‌شد چرا که دو شیشه را که دهنهای هو دو با هم ملئش بود از ریگ پر می‌کردند چون ریگ شیشه بالا تمام در شیشه پایین واقع می‌شد و فروز می‌آمد آن را مدت یک ساعت قرار می‌دادند، قیمت اوزان این ساعتها در مقابل

کدامین آتشین رخسار می آید به بالین

که از عینک مرا شد پرده های خواب روشن تو

دوربین عینک دورنما:

نوعی دیگر از عینک که چیز دور از او فریب می نمود، نگارند، احتمال می دهیم که همان دوربین باشد.

نیست ممکن که زمن دور توانی گردید

عینک مساندلان دورنما می باشد

فانوس خیال، فانوس گردان فانوس متحرک بوده که اساساً آن را در چنین می ساختند و نمونه های ارزان در عصر ما نیز نود بازارگانان چینی موجود است که با الکتریکیت کار می کنند. در دوران نوزایی هنر ضوئی فانوس نارنج هم به بازار آمده بود که بیشتر از هند به ایران می آوردند.

شعاع فانوس خیال آسمان پیداست کیست

شعله جواهر این دودمان پیداست کیست

گل کاغذ:

گل هایی که از کاغذ می ساختند و مرغوب ترین آن گل کاغذ قرنکی بوده.

هر کس نگردد در گروهی کتاب را

دگر گرفته است از گل کاغذ گلاب را

گلجام:

بیشه های رنگینی بوده که در پنجره خانه و سالاروها و حمامها تعبیه می کردند و آن را آینه جامی و گلجام می گفتند که از فرنگ می آمد.

انتساب از شجرت گلجام رنگارنگ او

می دهد رنگی و رنگی می ستاند هر زمان

پیراهن چسبان:

تصویر سفیرنامه ها زنان و مردانی را نشان می دهند که از لباسهای چسبان فرنگی استفاده می کرده اند.

نیست هر چند از لباس گل جامی رنگ او

جامه گلگونک بسو اندام او چسبان تو است

علیه آن کسی که هر آن آب ریخته و شاکو را مانند جیب می کشیدند. مصرف تنباکو یا شعری که از خلائی باقی است هدیه فرنگی پیش از دوران صفوی است اما در این عهد نه تنها کنت آن آغاز شد بلکه انواع مرغوب تر نیز از فرنگ وارد می شد.

ظلیان زهودمان وجود آشکار شد

عالم پس از ستاره دنباله دار شد

جهان بود، سیاحتی که هر روز در امتحان به سر می بردند.

زمال خویش نبیند جهان نوردی خیر

که سود بهرکسان از سفر نخواست است

ساز چینی، چینی نوازی و نوازنگی با کاسه های چینی بود.

نشیدیم از شکست آرزو در سینه آوازی

که سفتنی زساز چینی فففور شد گوشم

قیای تهنما: جامه های نازک و لطیف که بدن از زیر آن نمایان

می شد و مورد استفاده اروپاییان بود.

مساه در اسپرتک چولان دیگر می کند

سرو سیمین را پای نه نما وینده است

پرده زاندری: پرده ای سوراخ سوراخ بود که چون کسی در پس آن می نشست مردم را می دید اما مردم او را نمی توانستند ببینند. از واردات اروپایی است.

بود واصل به جانان هر که را پرورخته گردد دل

که نبود مانع نظاره چون پرده است زسپوری

قیه فرنگ: نوعی از قیبه مخصوص اهل فرنگ یک نوع پای بند معمول اهالی فرنگستان.

از زلف کافر تو بختیست هیچ کس

کسید فرنگ را شکست مسج کس

باده پرتغالی: باده هایی که پرتغالیان وارد می کردند

سی شیوازیسم از دودمسر گشت

هرکس نیلوفری مؤگان زرین:

از روی گهای بیسی زان اروپایی

نسرگس نیلوفری مؤگان زرین را به بین

چشم زرین چنگ آن خارتگر دین را به بین

کتابنامه

1. تاریخ ایستادگی سیاسی ایران از اوایل قاجاریه تا عهد پهلوی، بی تا، تهران، ۱۳۵۸
2. باخر شیوری، ایران مصر صفوی، ترجمه کامیاب، نشر انتشارات سحر تهران، ۱۳۶۶
3. سفرنامه شاردن، قسمت اصطفا، ترجمه حسین عربی مقدمه علی دهانش انتشارات نگاه تهران، ۱۳۶۲
4. سفرنامه کامیاب، ترجمه دکتر کامیاب، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۳۰
5. در تریب سفیران ایران دهانه، ترجمه ونگار، دکتر میر تقی میر، ترجمه درویش مجلی، دکتر حسین ابوریحان چاپ، ۱۳۵۶، طهران، ۲۰
6. تاریخ ادبیات ایران جلد پنجم، دکتر ذبیح الله صفا، ۱۳۶۲، تهران شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۵۷
7. جلد پنجم، زندگانی شاه عباس اول سیاست خارجی، دکتر سمرقانی فلسفی چاپ، ۱۳۵۲، تهران، ۲۳۶
8. شاردن، مکتب اصطفا، ۱۳۳۰-۱۳۴۰
9. ایران و جهان از مغول تا قاجار، دکتر عبدالحمید نوایی تهران، ۱۳۶۳، ۱۱۶-۱۲۱
10. ایران و اصطفا، چاپ پارتک، بخش مرکزی سفارت ایتالیا، رابرت، ۱۳۷۰، ۶۱-۶۰
11. در کوچه باغ زلف نسرود استنشاسی، خونه گازی، چاپ کتابسرای تهران، ۱۳۶۸، ۱۰۹-۱۱۰
12. تاریخ ایرانیه ایران جلد پنجم، دکتر ذبیح الله صفا، ۵۶-۵۷
13. برگزینی در آفرین باد، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۶، ۳۲۰
14. فرهنگ اشعار صفایی، احمد کلچین معالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات، فرهنگ تهران، ۱۳۶۵
15. جلد ششم دیوان صفایی به کوشش محمد تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی باب، ۱۳۷۰